

نظریه‌هایی چند درباره المپیای باستان

نوشته: دکتر جان تی. پاول (کانادا)

استاد بازنشسته کرسی حرکت‌شناسی اندام

در دانشگاه گووولف

و عضو انجمن المپیک کانادا

ترجمه: واحد آموزش و پژوهش

فرمانروایان ایس^۱، که به قانون پدراتان حکم می‌راند، سرزمین خود را پاس

دارید و به نزاع برنخیزید، بلکه رهبران گستره هلاس^۲ باشید، در صلحی بی‌مثال.

لوسیان^۳ از کتاب آناکارسیس^۴ (نسخه چاپی انتشارات فیشر^۵، ص ۲۱۱)

پیشگفتار

حقایقی که براستی از اهمیت برخوردارند، از دید ما پنهان می‌مانند. اقلیمهای دانش مانند جزایری

1. Elis

2. Hellas

3. Lucian

4. Anacharsis

5. Fischer

کوچک هستند که با دریایی بی‌کران و نامکشوف جهل و نادانی، محاط شده‌اند.
انسان یگانه عصیانگری است که در تلاش و جستجویش برای دستیابی به دانایی و حقایق، عزم و جهد خود را بر آن قرار داده است تا از عالم ادراکات به ماورای ادراک، از شناخته‌ها به سوی ناشناخته‌ها و قلمروهای دست نیافتنی، راهی بگشاید.
انسان تنها به خورد و خواب و آشیانه گرم قانع نیست. انسان می‌اندیشد، انسان دارای توان ابتکار است، انسان به پیش می‌رود.

شکل‌گیری تمدن تنها به سرپناه، پوشاک، غذا، گرما و صناعت و پیشه محدود نمی‌شود، بلکه ساختار تمدن از روح انسان و عزم و تلاش او در جهت نوآفرینی و تداوم حیات شکل می‌گیرد.
سرودهای هومر^۱ که زمانی دهان به دهان و سینه به سینه، نقل می‌شدند (درست همان رویه‌ای که در قسمت اعظم آفریقای امروزی صورت می‌پذیرد)، بیش از تمدنی که در آن سروده شدند، پایدار ماندند. وسعت و غنای واقعیات نامکشوف به نحوی غیرقابل برآورد، عظیمتر از واقعیاتی است که پیش از این، پا به عرصه شناخت گذاشته‌اند.

ابتکار بی‌پایان، تجربه و آزمونهای بی‌پایان

معرفتی به ارمغان می‌آورد، معرفتی از حرکت، اما نه از سکون؛

معرفتی از کلام و گفتار، اما نه از سکوت؛

معرفت کلمات و آگاهی از جهل و نادانی نسبت به جهان؛

تمامی دانسته‌های ما، ما را به مرزهای جهلیمان نزدیکتر می‌سازد.

کریستوفر داونسن^۲ - ۱۹۳۶

ما می‌آییم و می‌رویم و درها پیوسته باز بسته می‌شوند. تمامی ملتها و تمدنها پا به عرصه وجود نهاده‌اند، به اوج درخشش رسیده‌اند و از گیتی رخت بر بسته‌اند؛ اما انسان همچنان به پیش می‌رود. آشکار ساختن هر یافته‌ای برای اذهان دیگر میسر نیست و نیز آگاهی یافتن به محدوده وسیعی از دانش، ناممکن است. به همین دلیل در این نوشته، نظریاتی درباره جنبه خاصی از انسان، انسان

1. Homer

2. Christopher Dawson

دارای تحرک، بیان می‌شود، نظریاتی دربارهٔ جوهر اساسی حیات، جوهر اساسی موجود زنده که در یونانی معادل حیات است و اندیشه‌هایی دربارهٔ بنیان بیولوژی - علمی که هدف آن مطالعه و بررسی حیات است.

مفاهیمی در تاریخچهٔ انسان دوستدار جنبش و فعالیت

این مقاله کوتاه در واقع دربارهٔ بازیهای المپیک نیست، بلکه به مفهوم خاصی می‌پردازد؛ مفهومی که نگارنده همچون بسیاری از شما آن را دریافته است؛ معنایی که به اعتقاد من هنوز هم گسترهٔ وسیعی از تفکر و عملکرد یونانیان را تحت سیطره و نفوذ خود دارد. در ژرفای المپیک، نوعی روح و جوهر اساسی را می‌یابیم که نمی‌توان آن را به اجبار در قالب تعداد محدودی از قوانین گنجانند. از سوی دیگر، این معنای اساسی فقط به شرکت در مسابقات و سعی و تلاش در جهت برنده شدن، محدود نمی‌شود. به نظر می‌رسد این جوهرهٔ زیربنایی، از قوانین نانوشته حیا و نجابت، انصاف و عدل، فتوت و شجاعت سر برآورده باشد؛ خصایلی که شاید امروزه از دور خارج شده، و بی‌معنا جلوه کنند، ولی در یونان باستان بسیار جوشنده و بسیار زنده و تأثیرگذار بوده‌اند.

مبدع بسیاری از فعالیتها و تحرکات مخصوص بدن را که امروزه شکل ویژه‌ای به خود گرفته‌اند، باید یونانیان بدانیم. این مسأله همینطور در خصوص بسیاری از اسامی‌ای که برای نامگذاری این فعالیتها به کار می‌بریم، صادق است. از واژهٔ یونانی «اتلون»^۲ به معنای پاداش و افتخارات موجب مباحثات، ما کلمهٔ «التت»^۳ به معنای قهرمان یا فردی که پیوسته در رقابتهای ورزشی شرکت می‌کند و واژهٔ «اتلتیک»^۴ به معنای «ورزش» و «بالاخص «ورزش دو و میدانی»، را اخذ کرده‌ایم. از «ژیمناز»^۵ که در زبان یونانی در تداعی مفهوم «برهنه و بدون لباس» به کار می‌رود، ما کلمات زیر را ساخته‌ایم: «ژیمناست»^۶ به معنای فرد ژیمناستیک‌کار، «ژیمناستیک»^۷ به معنای ورزش «ژیمناستیک» و ژیمنازیوم^۸ که به معنای «سالن ژیمناستیک» است. واژهٔ دیگر یونانی «دیسکویی»^۹، برای ما کلمه

1. Bios

2. Athlon

3. Athlete

4. Athletiçs

5. Gymnos

6. Gymnast

7. Gymnastics

8. Gymnasium

9. Diskoi

«دیسک»^۱ را به جا گذاشته است. از واژه یونانی «استید»^۲ (واحد اندازه گیری طول مساوی با ۶۰۰ فوت، ویزه المپیک) که نام یک مسابقه دوی سرعت بوده و در مسافتی کوتاه معادل ۱۹۲/۲۷ متر در المپیک برگزار می شده است، کلمه «استادیوم»^۳ ساخته شده است. مسابقه دوی سرعت که در آن، دو دور مسافت میدان مسابقه را طی می کردند. «دیالوس»^۴ نامیده می شد که نام نوعی فلوت دو دسته بوده است. طولانی ترین نوع مسابقه دو که شامل ۲۴ رفت و برگشت در طول استادیوم بود، «دولیسوس»^۵ نامیده می شد.

برای درک مفاهیم مورد نظر در تاریخ انسان دارای تحرک و فعالیت، فرد باید بسیاری از جوانب و ملاحظات را که بر انسان تأثیرات تعیین کننده داشته اند، عمیقاً مورد مطالعه قرار دهد.

چرا انسان در آنجا حضور داشت؟ چه عواملی او را در آنجا نگه می داشت؟ آیا او آزاد و صاحب اختیار بود یا ریسمان بتدگی کسی یا چیزی را برگردن داشت؟

آب و هوا، نوع ترکیبات خاک، نوع تغذیه، نزدیکی به دریا و بالاخره، تپه هایی به هم پیوسته که چون حفاظی عمل می کردند، ویژگیهایی بودند که می توانستند برای بشر امنیت اقتصادی به همراه آوردند و به امر انتقال و جا به جایی او از مکانی به مکان دیگر یاری برسانند. این ویژگیها در گذر زمان در موقعیتهای مختلف، نحوه بقا و در نهایت، نحوه پیشرفت بشر را تعیین کردند.

شاعر فقید آمریکایی، رابرت فراست^۶ درست پیش از مرگش، در نطقی، گفت: «آنچه در آغاز، بنای یک کشور را پی ریزی می کند، یک منطقه خوب جغرافیایی است». او چقدر در این بیانش نغز اندیش بود.

به نقشه یونان نگاه کنید... یونانیان از کجا آمدند؟ در آن زمان یونانیان از مردمان «نوردیک»^۷ (قومی ساکن در اسکاندیناویا، فنلاند، ایسلند) و دارای پوست سفید و موهای بور بودند. آنها خود را با محیط وفق داده و در سرزمینی که آفتاب در تمام زوایای آن رخته کرده بود، به شکوفایی رسیدند. آنان در پنج گروه که از لحاظ زبان با یکدیگر متفاوت بودند، به این سرزمین جدید سرازیر شدند و بر هر چه که در معرض دیدشان قرار گرفت، ادعای تملک کردند و «کرت»^۸ را نیز فتح

1. Discus
3. Stadium
5. Dolichos
7. Nordic

2. Stade
4. Diaulos
6. Robert Frost
8. Crete

کردند.

ما همگی با هنر مجسمه‌سازی یونانیان آشنا هستیم، ولی آیا یونانیان واقعاً همانگونه بودند که در نگاره‌های سنگی تصویر شده بودند؟ آیا این برداشتی آرمانی و فرا واقعی از آنان بوده؟

محیط و شرایط هنری

همچنانکه بازیه‌های دوران باستان گسترش می‌یافت، ارتباط بین رویدادهای مربوط به قهرمانان و آفریده‌های هنری هنرمندان یونانی در زمینه معماری و مجسمه‌سازی بیشتر می‌شد.

«لئونیداس»^۱ از «رودس»^۲ و یا «میلون»^۳ از «کروتون»^۴ می‌توانستند به عنوان مدل توسط «فیدیاس»^۵ و «پراکسی تلس»^۶ و «لایسی پوس»^۷، مورد استفاده قرار گیرند. اما تجسم بخشیدن به حرکت در قالب هنر مجسمه‌سازی، فقط یک هزار سال پس از آنکه رقابت در این مسابقات آغاز شد، تحقق یافت. فقط در این زمان بود که پیشرفتی در امر صلح پدید آمد. صلح، آسودگی و فراغت خیال در پی دارد و این فراغت بال مجالی برای گرایشهای زیبایی شناسی پدید می‌آورد تا خود را بنمایانند. اما هر جا گرسنگی باشد، فرصتی برای خلاقیت آزاد وجود ندارد و به همین نحو از عوامل و سازه‌های زیبایی شناسی خبری نیست.

آیا می‌توانیم برای این مسابقات کهن و باستانی محیط بهتری از «المپای»^۸ باستان تصور کنیم؟ بویژه اگر مواردی نظیر آنچه در زیر می‌آید را به این فضا بیفزاییم: دکلمه پرشور نظم «پیندار»^۹، سرودهای سپاس و ستایش «سیمونیدس»^{۱۰}، آوازهای سپاسگزاری «باکخیلیدس»^{۱۱} به درگاه آپولو، و همینطور قرائت تاریخ «گزوفون»^{۱۲} و افکار و آرای فلسفی افلاطون یا «پلاتون»^{۱۳} (لقبی به معنای «مردی با شانه‌های پهن»)، آن هم درست در همین مکان، و حضور بعدی اسکندر کبیر در این مراسم، اگر چه خود او در این مسابقات شرکت نجست.

1. Leonidas

2. Rhodes

3. Milon

4. Croton

5. Phidias

6. Praxiteles

7. Lysippus

8. Olympiā

9. Pindar

10. Simonides

11. Bacchylides

12. Xenophon

13. Platon

قهرمان، مجسمه‌ساز، وقایع نگار، تاریخ نویس، فیلسوف، سیاستمدار، هرکه و هرچه بودند، آنچه بیش از همه مورد توجه آنان بود، سودایی بود برای بیان زندگانی مبتنی بر قدرت و توانایی اندام و عضلات سودایی که در آن زمان صورت ترانه‌ای برای امید را به خود گرفته بود و مسلماً در جان و فکر انسان نیز ریشه داشت، انسانی که نمایشنامه نویسان آن دوران، او را «زیبنده‌ترین شگفتیهای خلقت» می‌خواندند.

ورزش و مسابقه برای یونانیان باستان، نهادی ضروری و اساسی به شمار می‌رفت که برای این کشور (در حین توجه به تحرک و انعطاف‌پذیری ذهن و فکر در مسیر پیگیری و پیشرفت به سوی نوعی ثبات و تعادل جهانی)، امکان پرورش و تقویت پاها و بازوها، مهارتها، توان پایداری، زیبایی حرکات آدمی و در یک کلام آمادگی برای فتوحات بیشتر را مهیا می‌ساخت.

از تمامی نواحی یونان، از جزیره‌ها و متصرفات دور، مردان جوان از نژاد اصیل یونانی به المپیا می‌آمدند تا بیش از همه چیز، برای بساک^۱ بافته شده از برگهای زیتون به رقابت پردازند.

به طور طبیعی، هنگامی که ورزشکاران در ورزشهای دو، کشتی، پرتاب دیسک و نیزه به رقابت می‌پرداختند، باید برهنه و بدون لباس باشند. از این رو هنگامی که هنرمندان به این مراسم و اجتماعات ملی یا مراسم دیگری از این گونه، می‌شتافتند، آنچه پیش رو داشتند، نمای حرکات اندام و کالبد آدمی بود: نمایی پیچیده و ظریف از عضلات تاب خورده در زیر پوست آفتاب سوخته، عضلاتی با پوستهای خراش برداشته، عضلاتی سخت شده از جراحات و درخشنده در زیر آفتاب، اما در عین حال نرم، کارآمد، زیبا و پرظرافت در حین عمل. بدین ترتیب این هنرمندان با بصیرت و روشن بینی یونانی، آنچه را می‌دیدند در قالب تصویر و نگاره ارائه می‌کردند.

مجسمه‌سازی یونان در استادیوم تولد یافت. یک قرن تمام زمان لازم بود تا هنرمندان، کرانه‌های چمن پوش رودخانه‌ها را ترک گویند و آفریده‌های هنری آنان بر رواقهای مثلثی شکل «پارتنون»^۲ و المپیا به درخشش و شکوفایی برسد و تعلیم دهنده خاموش شاعران و گرمابخش روح فلاسفه شود. اینان به این مکانها می‌آمدند تا فکر و روحشان را بیش از بیش از دیدن روابط ظریفی که

۱. تاجی از گلها و ریاحین برگ مورد می‌ساختند، و پادشاهان و بزرگان و دلبران روزهای عید و جشن و مردمان در روز دامادی بر سر می‌گذاشتند. (فرهنگ معین)

2. Parthenon

هنرنگارگری در دنیای شکل و حرکت می آفرید، بهره‌مند سازند. تاکنون، هرگز یگانگی و پیوستگی بین ورزش و هنر بدین پایه از شکوه و حیرت‌انگیزی نبوده است. آنچه در یک کلام می‌توان گفت این است که: تحرک و فعالیت بدنی تبلور یافته در هنر مجسمه‌سازی، پدر و منشأ اندیشه فلسفی راجع به حرکت شد.

متأسفانه به سبب سه زمین لرزه بزرگی که در سیصد سال پس از میلاد مسیح رخ داد و سیلهای بینان‌کن رودهای «آلفایئوس»^۱ و «کلادائیئوس»^۲ و روح ویرانگر انسان مسیحی، این تمامیت ترکیب یافته از ارتباطهای درونی بی‌مانند که سالیان دراز، در عمق جان یونانیان بیان ژرفتری از جامعه یونان را تداعی کرده بود، رو به ویرانی نهاد. این از آن روست که «آلتیس»^۳ این بنای برپاگشته به یاد تحرک، صلح، الهام و جوشندگی معانی عالی، پایه‌های به‌وجود آوردن یک کشور، زبان و فرهنگش را پی‌ریزی کرده بود.

تا زمانی که به‌جای بازسازی و دوباره‌سازی بیش از حد بناهای کهن، به آنها احترام گذاشته شود، و تا زمانی که بعد از جستجو و پیگیری برای یافتن اسرار آنان، بگذاریم دوباره، خاکستر قرن‌ها، استخوانهای مردگان، باقیمانده‌های نباتات و نژادها و پوشش همیشگی و بی‌پایان برگها، آنها را در خود فرو برد، سرنوشت این بناها همین است؛ پس آنها را برای آینده حفظ خواهیم کرد. انسان، به همان نحو که دلسوز و یاریگر است، ویرانگر بزرگی نیز هست.

از طریق همین آثار به‌جا مانده از گذشته است که ما می‌توانیم به ژرفنای تاریخ خود پی ببریم، درست همانگونه که از طریق شادیه‌ها، غمها و رنجهایی که وجود ما را شکل داده‌اند، به اساس و بنمایه زندگانی خود پیوند خورده‌ایم. یک خرابه به‌جا مانده از گذشته، تنها برای کسانی یک منظره دردناک است که علی‌رغم اندیشه روشن و حضور و دیدگاه فروتنانه نسبت به خود، نمی‌توانند با تمام وجود، خود را در فتح و غلبه زمان حال سهیم بینند.

هیچ لذتی بالاتر از این نیست که به تفکر درباره نقشها و نشانه‌هایی بپردازیم که از مردمانی به‌جا مانده که در گذشته مسکن و سرپناه خود را مهیا می‌کردند. آنان چنین کردند تا آنچه را که حکم منشأ انگیزه زیربنایی هستی داشت، بر ما آشکار کنند و بر طبق انگیزه‌های خود، سرچشمه

1. Alphaeos

2. Klasaeos

3. Altis

هستی ما آیندگان را نیز به تصور درآورند. مجسمه‌ای که از زیر خاک بیرون آورده می‌شود و در مقابل ما برپاست، سنگی قیمتی که زنگ زده و یک قطعه سفال که هنوز رگه‌هایی از رنگ بر خود دارد، همه پاره‌هایی از یک نشان و گواه آشکار هستند که بیشتر درباره خود ما اطلاعاتی فراهم می‌کنند تا درباره کسانی که رفته‌اند و مبدأ این نشان و گواهی بوده‌اند.

هنر در آینده می‌زیبد. هنر میوه و ثمره زجر و درد، جهد و تلاش، مرگ و امید مردمانی است که در گذشته می‌زیسته‌اند؛ این هنر طی سالیان بعد و آن هم بسیار آهسته به اقتضای نیازهای جامعه از آنچه توسط دید و نوآوری هنرمندان برای بیان داستان آن زمان که اکنون به تاریخ بدل گردیده و تصویر شده به فهم و درک درمی‌آید.

بنابراین، این میراث ساخته شده از مرمر، برای همیشه بُعدی جاودانی را کسب می‌کند، میراثی که از معماران متبحر و مجسمه‌سازانی که آموخته بودند به روح و نفخه حیات دست یابند، در دره آلفائی ٹوس، برای ما باقی مانده است.

من از خود می‌پرسم که آیا ما نسبت به یونانیانی که در پنج قرن پیش از میلاد مسیح می‌زیستند احساس قدردانی شایسته را دارا هستیم یا نه؛ کسانی که موفق شدند تا با تلاش و کوشش خود در استادبوم، از طریق تجسم هنری (ساختن بناها آفرینشهای هنری از همه انواع دیگر)، به آینده حیات انسان غربی شکلی واقعی بخشند.

اینها چند نکته بود که درباره محیط هنری قهرمانان در زمان برگزاری این مسابقات باستانی و نتایج و ثمرات آن در درک زیبایی شناسانه ما از شکل، توازن و ظرافت، بیان شدند.

اوضاع و شرایط روزمره

یونانیان بعد از حکمرانی و جنگاوری بیش از هر چیز دیگر، شکل‌های متنوع مجسمه‌سازی، شعر، موسیقی، بازیگری و مسابقات قهرمانی را دوست داشتند. آنچه همه در پی آن بودند احترام و منزلتی فناناپذیر بود؛ افتخاری بیرون از ورطه مادیات، افتخار بساک برگهای زیتون المپیک که بر سر فرد پیروز نهاده می‌شد، با نوارهای رنگی روی بازوان و رانها.

تا قرن چهارم، مسابقات المپیک، قهرمانان و رقابت کنندگان یونانی را از سرتاسر نواحی

مدیترانه، به سوی خود و نیز به جشنهای مشابهی در «دلفی»^۱، «ایستمیا»^۲ و «نیمئا»^۳ می‌کشاند. در اینجا قهرمانان برای کسب احترام و افتخار رقابت می‌کردند. آنان مردانی بودند که بیشتر نگران زیستن به نحو شایسته بودند تا زیستن تنها؛ افرادی که از مرگ در رزمگاه هراسی نداشتند ولی در لهیب این اشتیاق می‌سوختند تا در اشعار و سرودها مورد ستایش و ثنا قرار بگیرند؛ در شوق و جهد بودند تا برتر از دیگر رقیبان قرار گیرند و کاری کنند تا این برتری به گوش همگان برسد و ماندگار شود، خصوصاً در مجسمه‌سازی، اشعار بزمی^۴ و در فکر و ستایش معاصران.

حضور یافتن و شرکت در مسابقات المپیک و همچنین مسابقاتی که در «ایستمیا»، و «نیمئا» و «پی‌تیا»^۵ برگزار می‌شد، بر سایر جنبه‌های زندگی یونانیان از جمله کشاورزی، تجارت و شرکت در جنگها تأثیر می‌گذاشت. ما می‌دانیم که هر ساله حدود ۱۷۳ دوره مسابقه قهرمانی به شکل رسمی در سرتاسر یونان توسط اجتماعات مختلف ترتیب داده می‌شد. برای آنکه قهرمانان از امکان سفر و حضور در این مسابقات برخوردار باشند، به آنان اجازه داده می‌شد که حتی از نواحی‌ای که در محاصره جنگی بود، عبور کنند. در واقع گمان می‌رود که در بعضی مواقع جنگهای محلی متوقف می‌شدند تا امکان برگزاری مراسم و مسابقات قهرمانی مهیا شود.

برای آنکه از این مطلب تصویر درستی پیش رو داشته باشیم، ضروری است بدانیم که هر یک از اجتماعات و حکومت‌های محلی حداکثر تا سه هزار سکنه داشت. دورتادور تمامی شهرها دیوار و حصار می‌کشیدند و وقتی که یک فرد پیروز در المپیک به خانه باز می‌گشت، مدخلی به دیوار گشوده و حصار باز می‌شد. مردم احساس امنیت می‌کردند؛ زیرا می‌دانستند که اکنون پر قدرت و پرتوان هستند و از احتمال اینکه مورد حمله قرار گیرند، کاسته شده است و همه اینها به این سبب بود که اکنون قهرمانی در میان خود داشتند.

فلاسفه یونان، موسیقی، شعر، مجسمه‌سازی و سفالگری یونان و توان یونانیان در احاطه بر دریاها، شیوه زیستی را نشان می‌دهد که از یک سوی بر آسودگی و فراغت خیال و از سوی دیگر بر صنعت و صناعت که بار اصلی را بردگان به دوش می‌کشیدند مبتنی بود.

1. Delphi

2. Isthmia

3. Nemea

4. Lyric

5. Pythia

چرا اسپارت^۱ (که امروزه معتقدیم یافته‌های بسیاری دزبانه آن در دست داریم) به سبب وضعیت جغرافیایی خود، مرکز تولیدات سفالی یونان شد و محصولاتش را تا نقاط بسیار دوری نظیر «سیرن»^۲ صادر کرد؟ علاوه بر آن، چرا اسپارت نقشی اساسی و مهم در مسابقات المپیک ایفا می‌کرد؟ در سال ۶۱۵ تا سال ۵۸۰ پیش از میلاد نام‌های چهل تن از اهالی اسپارت در فهرست نام افراد برتر و پیروز در المپیک، با فاصله‌ای آشکار از دیگران، ذکر می‌شود. ولی از سال ۵۸۰ تا ۵۱۶ پیش از میلاد، دوره‌ای است که در آن فقط نام دو اسپارتی در این فهرست به چشم می‌خورد. آیا این امر نتیجه تحولی بود که در فلسفه، دید و رویکرد آنان نسبت به مسأله تعلیم و تربیت پدید آمده بود؟ آیا به سبب تغییر و تحولی که در نحوه زندگی حرفه‌ای قهرمانان به وقوع پیوسته بود؟ برای نشان دادن خصلت انزوا دوستی و فقدان وسعت نظر یونانیان (برای آنان مرکز جهان دلفی بود، جایی که در آن سنگی مخروطی شکل و مقدس برپا بود که به آپولو^۳، یکی از خدایان یونان، منسوب و مختص شده بود. این سنگ نقطه‌ای را که «ناف گستره خاک، محسوب و «أمفالوس»^۴ نامیده می‌شد، مشخص می‌کرد ضروری است بدانیم که دسته‌های دوره‌گرد قهرمانان حرفه‌ای، ویژگی برخاسته از خصیصه‌های ملی و قومی مسابقاتی را که به شکل‌گیری وحدت و یگانگی یک کشور کمک فراوانی کرده بود، ضایع می‌ساخت. بعضی از اجتماعات و حکومت‌های محلی فرستادن نمایندگانشان به این مسابقات را متوقف ساختند.

المپیای باستان

هدف غایی و کمال مطلوب یونانیان از ورزش، در مسابقات المپیک نمود و تجسم یافته بود. برای جوشندگی و سرزندگی آشکار این تصویر آرمانی، بدان نحو که در نابترین شکل فتوت و مردانگی شرکت کنندگان و همینطور در ادبیات و هنر «عصر طلایی یونان» به بیان درآمده، قرینه و نظیری در تاریخ ثبت نشده است.

مسابقات المپیک هر چهار سال یک بار برگزار می‌شد. این گردهماییها و جشنهای ورزشی از چنان اهمیتی برخوردار گشت که یونانیان محاسبه گذشت زمان را با استفاده از آن انجام می‌دادند و

1. Sparta
3. Apollo

2. Cyrene
4. Umfalos

هر چهار سال فاصله زمانی بین دو گردهمایی را یک «المپیاد»^۱ می خوانند. بر طبق آنچه در تاریخ به ثبت رسیده، اولین مراسم از این نوع در سال ۸۸۴ پیش از میلاد مسیح برگزار شد و جشنهای مزبور تا سال ۳۹۲ بعد از میلاد یعنی برای مدت ۱۲۷۶ سال ادامه یافت که این تداوم زمانی، این مراسم را جزء دیرپاترین نهادهای پی ریزی شده توسط بشر قرار می دهد.

المپیاد، صحنه برگزاری مسابقات المپیک باستان، از طریق راه زمینی ۳۵۲ کیلومتر با آتن فاصله داشته و در «الیس»^۲، ناحیه ای در کناره غربی شبه جزیره «پلوپونئوس»^۳ واقع شده است. همچنین المپیاد در ۱۷ کیلومتری شرق دریای «ایونی»^۴ و در فاصله ای نه چندان نزدیک به کوه «المپ»^۵ این سرای جاودانی و پوشیده از برف خدایان و الهگان یونان، قرار گرفته است.

المپیای باستان برآستی بوستانی برای خدایان بود. حتی امروزه نیز این ناحیه و خصوصیات طبیعی اش بسیار بدیع و در والاترین حد زیبایی است. بستر دره مسطح، عریض، گسترده و حاصلخیز است و از سه جهت توسط تپه های پوشیده از درخت محاط شده، تپه هایی که با شیب درونی یک آمفی تئاتر دست ساخت طبیعت را تشکیل می دهند.

در شمال دشت المپیای، تپه ای مخروطی شکل و پوشیده از درختان صنوبر واقع است که ۲۰۰ متر ارتفاع دارد و «کرونین»^۶ نامیده می شود، تپه ای مقدس که به «کرونوس»^۷ (از خدایان یونان) منسوب بود. در پای تپه، بیسه مقدسی قرار داشت که بنای «آلتیس»^۸ نام خود را از آن وام گرفته است. هنگام آشکار شدن ماه به شکل بدر کامل، یعنی زمانی که ماه برای پنجاه و دومین بار بعد از تحول تابستانی (در حدود ۲۱ یا ۲۲ ژوئن که در آن خورشید در جهت شمال، به بالاترین فاصله از مدار میانی فلک می رسد) در آسمان ظاهر می شد، مهمترین روز مراسم المپیک آغاز می گشت. هر مراسم در چهارم اگوست یا سپتامبر آغاز می شد و برای پنج روز ادامه می یافت. تا اولین سده قبل از میلاد، زنان مسابقات مخصوص به خود را برگزار می کردند که «هرائی ثون»^۹ نام داشت و از توجه و حمایت خدایگان هرا (از الهگان یونان) برخوردار بود. این مسابقات وقتی که ماه برای پنجاه و یکمین بار بعد

1. Olympiad

3. Peloponnesus

5. Olyampus

7. Kronus

9. Heraeon

2. Elis

4. Ionian =

6. Kronian

8. Altis

از تحول تابستانی در آسمان ظاهر می‌شده، آغاز می‌گشت. در ابتدا، یک انار به عنوان جایزه برای فرد برنده در مسابقه دو در نظر گرفته می‌شد. در رقابتها، دختران و زنان به‌طور جداگانه در مسابقات مخصوص به خود شرکت می‌کردند. فرد برنده از این امتیاز برخوردار می‌گشت که تصویرش در معبد هرا نصب شود. بعدها، به افتخار فرد پیروز نگاره‌ای در المپیاد برپا داشته می‌شد و پس از مدتی دوباره همان بساک برگهای زیتون به فرد برنده اهدا می‌شد.

هنگامی که دربارهٔ خصلت و طبیعت مذهبی بازیها و مسابقات یونان باستان صحبت می‌کنیم، این نکته را نیز باید در نظر بگیریم که این تصور برخاسته از مشرب یهودیت که خدا را نشسته بر سریری پرشکوه و در حال قضاوت و داوری بر مردمان روی زمین می‌انگاشت هیچگاه به ذهن خودآگاه یونانیان راه نداشت.

یونانیان خدایان بسیاری داشتند که با شباهت تام به انسان تصور می‌شدند و از موجودیت برخوردار بودند، خدایانی که به درگاه آنان قربانیان و هدایایی تقدیم و برای حمایت و لطفشان، دست نیاز به سوی آنان دراز می‌کردند. خدایان یونان از سرهای خود برفراز قله کوه (المپ) فرود می‌آمدند، با مردم درمی‌آمیختند و اوقاتی خوش و پرتلاش را در ربودن و از راه بدر کردن ابنای بشر سپری می‌کردند.

یونانیان باستان مردمانی اهل عمل بودند. کار و تحرک عصاره و اساس زندگی آنان را تشکیل می‌داد و همین امر در مورد خدایان آنان نیز صادق بود. در واقع خدایان آنان قهرمانانی بودند که از شکوهمندی، منزلت و جلال برخوردار گشته بودند. خدایان و الهگان برای یونانیان، بازیگرانی ترسیم شده از تجسم یافته از آن سیمایی بودند که خردمندترین، پرتوانترین و زیننده‌ترین مردان و زنان باید به آن مانند و شبیه باشند.

این «گزنفون»^۱ بود که برای نخستین بار، در نوشته‌هایش خاطر نشان ساخت که به جای آنکه خدایان ایشان را آفریده باشند، این خدایان و الهگان بودند که توسط ابنای بشر، اعم از مرد و زن و به شکل و قالب خود آنان، آفریده شده بودند. خدایان و الهگان یونان قهرمانانی آرمانی و فرا واقعی بودند که مسابقات و ورزشهای مخصوص به خود داشتند. آنان قهرمانانی ملی بودند. درک این مطلب ساده است که به همان نحو که یونانیان خدایان و الهگان خود را به تدریج از فراز آسمانها

1. Xenophanes

پایین آورده، در زندگی روزمره و جاری، در ورزشها، جنگها و سایر فعالیتهای وارد ساختند، آنان نیز از طریق تصویر پردازی و ارائه تجسمی آرمانی و کمال یافته از قهرمانان پیروز در مسابقات المپیک، از آنان قهرمانانی ملی ساختند. این به معنای یافتن جایگزینی تازه - البته تا حدودی - برای پرستش و ستایش خدایان آنان بود.

این تحول و حرکت به سوی افقهای جدید برای یونانیان، و تفکری عقلایی و بنا شده بر منطق را در پی داشت؛ تفکری که از طریق آن، یونانیان به سوی این امر هدایت شدند تا اعمال و سجایای مردان و زنان را به شکوهمندی بستایند و در پی آن باشند تا در زمان و مکان کنونی در عوض زمان و مکانی دورتر - به درک آراستگی، تعالی و کمال در قالب و خرد بشری، دست یابند.

قبل از برگزاری هر مراسم المپیک، از یکایک رقیبان و شرکت کنندگان خواسته می شد تا برای مدت ده ماه به تمرین، تعلیم و بازپروری توانشان بپردازند. ماه آخر این دوره در «الیس»^۱ و با نظارت و رهنمود داورانی سپری می شد که «هلانودیکا»^۲ نامیده می شدند. این داوران نیز یک دوره ده ماهه تمرین و آموزش را جهت انجام این امر در سرگذرانده، بودند. آخرین ماه بسیار توانفرسا و دشوار بود. آنان که از انجام رقابتی پرتوان و قدرتمند ناتوان به نظر می رسیدند شایسته حضور در مسابقات به شمار نمی آمدند. طبق گفته «فی لاس تراتوس»^۳، در پایان این تمرینات سخت و دشوار، یعنی هلانودیکا، این نکته با استفاده از کلمات زیر به افراد مذکور گوشزد می شد:

«اگر شما به نحوی که شایسته مسابقات المپیک است، تمرین کرده و خود را مهیا

ساخته اید، اگر کرداری شرم آور، کرداری از آن سست مایگان را مرتکب نشده اید،

با حمیت و شجاعت شایسته، به پیش روید. و شما که اینگونه تمرین و ممارست را

پیش نگرفته اید، به هر جایی که می خواهید راهی شوید.»

این چنین بود که با استفاده از الگوهای ثابت و پایدار برای دیدگاه و رفتار افراد، یونانیان به پی ریزی منشها و دیدگاههای اجتماعی جهان غرب پرداختند.

1. Elis

2. Hellanodicae

3. philostratus

Powell T. John. "Some thoughts about Ancient Olympia," International olympic Academy Twenty - eighth session (29 th june - 14 july 1988). International olympic academy.



مجموعه نشریات علمی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی